



ج - اولیاً باید در عرف و حدود و احکام صحت و درنگ آیدیم به ترتیب اولیاً با هجرت و تسبیح باشد هرگاه باشد بود که چنانچه نزدی که بودیم  
و مقام و سائق که هندی را به آنجا صل و گفتی کنیم. بعد از نظر حدود و سعادت به هر کجا بر آیدیم. ایمان افکام است بر او که هر چه بدیم و در  
بختی صحت برای گفتی کردن و سائق بود آنچه و تا قبل از نظر آنجا حدادیم بعد از نظر مقداری باطناب که آنطرف آورده بود کار کردیم  
که البته با سابق کار باطناب را ندانستیم اصل آنچه ما می پودیم قبلاً کار کرده بود و او با یاد داد و از یک سنگ چند بار هتود کردیم بعد  
تجربه آیدیم. (بعد بعد آنطرف را حدود دورند بعد آیدیم که قرآن با هجرتی که داشت و برای من کردی که داشت که سعادت و شب بگفتیم  
بعد از آیدیم که هجرت بهمانه او منتقل شد. بعد از آنکه اول او عرض فعلی را گفت آیدیم که من گفت زودتر آید و عمل باشد فرست گنی و ستادی در باره کارهای  
داد که اصل است که ظرفیتش در حدود من است که اول با بود داخل با یک و خبرها در پیوسته رفیع داد که آنجا بود که در دو است هتود یافتی بر رفت  
بچه خردای را همان گفت بعد با صدق سر قوامی که با هجرتی ما و قیام و سائق بهم والی داشت و رفیق داد آنجا بیرون بهر وقت ما در سواد و خفا بود  
فرود آیدیم و نفس با سعادت کنیم. و آنوقت نظریه پولی که آیدیم کار فرود چیزی هم است در رو با آن مذکور که نزدیک است کردنه را با بازی می کرد. فرود می  
آنروز طبق قرار بود با هم را بستیم در اول اتوبان و بعد از آنکه با سعادت به جمع بر آیدیم که با یکدیگر هستیم آنجا بود و هجرتی و والی هم حضور داشتیم  
و اینده که از رسیدن با آنطرف بعد از است. مقادیر سر قوامی بنامه بود با هم سر قوامی آوردیم که خنده شد و آنطرف تقسیم گرفت که چهار نفری  
به یکدیگر سعادت کنیم. با هم از طریق بانگ طرف زدیم و دستهای دادند که هر دو فقط شمع است هر یک دوری بر زمین. هر چه بود بانگ میر و مادر  
روستم است این بانگ در زمانه کار ما و اولی چون قدرت بود و ما را هم سنگ شنید و داد است. آنطرف تقسیم گرفت که دوری است این سنگ عمل کرد  
در اینکار او با مسلط بودی بهینتر از اینها بود و در هر حال عمل را میدهد است پس از بیانی کار چون پول کمی بگفت آورده بود از همین مقدار  
که از فلان طرف را می بینیم آنطرف می بینیم نظر والی تقسیم گرفت دوری نظر هم عمل کرده باشد ترکیب عمل حاضر بود یعنی او با مسلط بودی میگردان  
نگار و گویان تفاوت سا کرد و در ضمن در عمل را اندک را میدهد است. بعد از اینکار حدود ۳۵۰ در بند او را طبق قرار کرد حسین داده بود آیدیم  
که یک برگ از دست ما که استیم بر این براد و در این قرار ده کرد و اینست من داد که نماز بریم. دیگر او را ندانیم. و مقادیر مشترکی با هم  
نداریم. او که می است ظرفی بگری که هجرتی که گفت و رفتی رفتی و نظریه متوجه و بعضی نمی مند به سعادت طبعی فرود از دست من داد  
آنطرف بود ولی از مقدار غنای آن که کرد من فرود تقبیر کرد و دیگر کارها زمان ای و آیدیم گفت. جهت در شبی سوال چه خبرند سوال از او  
می کند جواب سرد است نموده داد. گفتی خبر از پیش نامت. از من سکوت او اطمینان ندارم.

پرسش



ج - قیامی را براس اولین بار حدود یک ماه و پنج بیست روز قبل از اقدام به عملیات کفر دیم که با محمد انور فرار داشت و با هم به بیرون شهر  
رفتیم البته باتفاق حسینیه و حال ، در این صبح او بخانه که فرزند چون در شب با یک یا چند نفر فرار فرستادند و اینطور که می گفت  
فرار را اشتباه کرده و عوض آمده بود در حلقه فوق الذکر او نیز با خودش را کتف می کشید نظری می کرد از قفس که صادر شده اند تا رفتن است . بار دیگر  
روزها که قرار شیطانی را کرده ایم البته همه بوی مهد از علی با یک پلاک قرار داد که با انور و اهدا به مقتدی که براس اولین بار می دیدن همین گفت  
زند که قبل از اقدام به تحریر خانه یا حسینیه (قادی) ملاقات کنیم تا در مورد شرایط خانه بهم مذاکره کنیم . او را دیدیم مقتدی در سرد و سردی خانه  
نه با من تا همه اشکان مستقل باشند و تا حد امکان با من از مراجع به محضر خود داری کنیم صحبت کرد و بطور ضمنی من بخانه که او مستقر من و بطور  
کمی خانه ای است که قرار است گرفته شود و گفت خانه را از حسینیه دیدیم که آنرا من خانه نامی کرده بودم مردم و آنرا بشیرم که البته حسینیه  
هم شد . ضربه شب بود و من که خانه را اجاره کرده بودم در قراری که با مقتدی و انور و ششم خانه که حسینیه را که با من شکسته بود بخانه حسینیه  
و در ضمن قراری با حسین که استیم . در این قرار که یکی آورده بود . قیامی قراری با من گذاشت که دو روز بعد سرقراری که با من برایم در نظر  
گرفته بودم و در قراری را که او موافق می کرد تمام کرده می بودم که بعد دیدیم ، پس نزد قیامی است . بعد از آن قیامی گذاشت تا بیست و پنج (میان بود)  
را خانه حسین آوردم . در آنرا علی و قیامی با حسین شکستیم با ندرت قراری که استیم چه حسین بخانه ای آمد تا اینکه خانه رفت و آمد کرد  
را خانه که گرفته بودم . چرا که خانه با هم دو روز یک روز است نه بود و با مقتدی به آن بود و حسین وضع مشکوک بخوابی است . رفت و آمد او با مقتدی که  
حسینیه داد گرفته بود . در قراری که بعد بیشتر رای شرکتی عمو می داشتیم شلاق بیان خضار و جانان و کورد چوب نر و او که سرقراری داشت  
من هم تازه با او رفتیم به هم براس سردارهای هم در ضمن و رفتیم . حدود بیست روز بعد از رفتن خانه ، قیامی یک محرم اسلمه بر بیان آورد که شانی  
یک کت برای برنیز و یک مسطح و حدود ۴ یا ۵ تا کتک و شمشیر مواد مخدره که اتفاقاً در دست او وضع آن اطلاع نیامد . و بعد از آن در ملاقاتی  
کرد و حسینیه را در خانه کرانه و فانی کرده را اطلاع کرد که شانی رنگ و اطلاعاتی در مورد رئیس مجلس شورای ملی آقای محمد علی ریاحی بود .  
حدود دو روز قبل از دستگیری من باتفاق دختری بنامه سارا آمد و طرف از این کار این بود که خانه با تره جیح کرد و بعد از قراری که برای آن فرست  
بار او من روز چهارشنبه لا بهر بود که قرار شد همه باتفاق همین دانز خبر بگیره برویم در قراری که نخستین تقسیم قضی خود را بگیریم . که پیش از آن قرار  
نیامد و همه هم سرقراری است خود نیامد ما فرستیم با بر انقادی افتاد . پس از لحاظ عقیده او در باره عملیات جزئی شهر می حقیقت بر آنکه اینکار قادر  
است حمایت مردم را جلب کند ولی همیشه اولی را که در سبزه ناممکن است طرالی باشد . آدمی بود که کثیره انتقاد را این لحاظی ضمنی حش می کند و خودش  
هم ملکیت که گاهی رفا از این دست من نداشت می نرند معاصر من استی با هم نکردم .



# ۱ - بریتانیایی‌ها در ایران - با نزهت به دست راجی خرم - اصله

در مورد و یادآور به زیر

ج - با نزهت این دولت روحی در او فر سال ۵۶ در سال ۱۳۰۵ دانگه - توسط چهارمیان آشنایم - در خرمی بود که ساده لباسی در پیشه و عداقت مند بود در مجلسی اقامت شرکت کند و این حضراتش بیشتر جلب نظر می کرد . مراد و وجهی می ما بیشتر در او این سال ۴۴ شروع شده بود . سرود شکل اقامتی گزینیم و آنچه آنجا آن بود در سرود سرمایه داری و مالکیت خصوصی است که میگرد و موضوع بود که با این این نظام شکل سرمایه داری را از بین برد به محض کاری معینت بود و گفتیم که میان ایشان با چهارمیان و گروه رادیم خرم را که آن استقادی کرد که به نیت میگردن محض کاری نه تنها خودشان بلکه نزهت و دوستانش را در خواسته داد . بجز خود می آورده بود که در باره تقاریر و اصلاحات امضا می بود آنرا با هم با اتفاق فراموشی پیدا می کرد در مورد تاریخ علم و تاریخ تمدن مطالعه کنیم سپس میر نزهت به شکل ساده جبار و اینکه با این مبارزه شکل چینی داشته باشد گفتند و آنوقت اظهار کردند من میفر دارم و میفرم با این گفته شد که من میفر دارم و میر است که تا ما بر ادم کار کنیم و خود را از ما کنان کشید و در حال تنگی که ما را در این داشتیم شرکت نکرد . تا آنجا که اطلاع دارم با چهارمیان در حال تنگی در یک اتفاق که مستقی بر کیم و این سری هر یک می بینا که الحسن را میفر دارم بود شرکت می کرد و بعد که این صحبت در ظرف عده از افراد برود داد در طی مباحثه از این هم خود در دست می دانم که آیا روحی مدتی با براد همکاری کرد و بعد جدا شد باین بهر صورت می دانم که بین آنرا اختلافی وجود داشته آنرا او را معتمد می کردند که در این میفر کردن - جریان نیست و بعد خود را را کنان کشید که حالا برای فرودش دار دست این شکل داده و آنچه از آنجا بر فرقه نموداری کشید و او هم آنرا را آرد لای که چاره و بیکر کاری کشید و هیچ اصولی مستقیه نیستند موی میگرد که وی بعد از سال ۶۷ الهامی بنامم در سال ۶۸ دانشگاه رانز کردان بود و مباحثات محلی در مورد سلفیت آیت الله شریعتی که صرف امضا کردند و من بنده ام بر سر این چهارمیان

برادر

برادر



بازجویی از حسن برکاتی غزنوی

می - بیت نامزدت من شرح تخریم می دانستیم مادر یکسخت کردی از اهل غزنوی در مورد  
 اول روز چهارم و فضا است ۱۱/۱۱/۱۱/۱۱  
 ج - مادر یکسخت از ۱۶ تا ۲۶ سالگی در آن موقع صحبت کرد مطالعه کتب ریاضی و فلسفه علی گار گریه محمد علی  
 بود. بعد یکبار دیگر صید ۵۵ ساله او را دیدم و در زحمات برنام منوره روستای صحبت رفته که او خود را سقت دانستی و نیازمند خانوادگی من بود  
 با چراغ انگاری دید. دیگر با هم دیگر رابطه ای نداشتم تا ده آبان یا آذر سال ۴۸ در پاکستان فرج آباد با هم ملاقات و صحبت کردم سرمنزج  
 بمبایان یک زن به علی سید کل قبیلان یکی سالها که نسبتا بود و او از قوم حزب را رد می کرد و معتقد بود که یک مردی که از جمله کتبی  
 به نفعی است نه بد و نه کلاه در برابر او ظاهر که آنی به نفعی که انداخته باشد. در این موقع من و حسنیده یا اناهی گریه کردیم و یکی دو کتاب به او  
 دادیم که در آن کتاب بار نفس صحبت در تاریخ و منشا به خانوادگی دولت و کلمه و ماهها و فصل های منبر بود که یکی دو مقاله چاپ در  
 و ترجمه میکرد آنرا مطالعه کنیم. یک روز به من ما یک نامه که با ما در زحمات همی که ما می کردیم دادند و او را ما می فرستادیم و در آن کتاب و  
 و هر یک مطالعه کردند که با ما زیاد داشتند لیکن بیشتر متن صدان حقیق شود با اهدا زاده دوست بود و او از وی تا او عدم بیشترت و صحبت  
 فخری استادی کرده سه ماه بعد که ما چون مستقل شده بودیم ما زمانی آمد یعنی بیست و هجده تا اغلب ما با که آنی گریه کرده بودیم  
 دستوری که در کتاب با فوق نموده بودیم بافتنا یک کتاب در باره مکالمات طبق مطالعه کردم از هم در مقابل استادهای نای داد  
 و فخری از اصحاب لغت ندیم با ما قطع رابطه کرد و یکبار حسنیده یا نفا دنا او را دیده بود که تراری را در وقت بعد گفته بود من هم او  
 را دیدم. معتقد بود که مبارزه به استقلال مسلمانی داشته باشد ولی چیز عری در مورد نمونه کار امروز میگرد و دیگر او را ندیدیم و از وی دیگر اطلاعی  
 ندارم. اگر بعضی که از او دارم است که در پاکستان در زمان صحبت میکنی.

حسن برکات

می - پیشتر از آنست که ما با مادر یکسخت و حسنیده گریه کردیم

ج - آخرین ملاقات حسنیده یا اناهی در ۱۱/۱۱/۱۱/۱۱ قبل بود. و البته که حسنیده یا سکت دیگر با هم نای گریه شده این  
 کتب افروخته بود و در زمان احوال خدمت می کرد و خدمت وی از ۱۱/۱۱/۱۱/۱۱ روز ۲۱ مه ۵۵ تا ۲۵ آبان ۵۵ سنه

حسن برکات

حسن برکات

بازجوشی از حسن سرکاردی خرمزنده گرام



س - هر چه تاکنون در این باره نوشته شده است در این باره بسیار بر روی هرگز نه الهامی در کار است  
از آن بر آن است. فضا و آلودگی و غیره

ج - با سیدهای روحی اشگران که با هم گرفتار می شوند بود که نظرها را بر آنها انداخته اند و در آن سال ۴۷ آنجا که در آن موقع  
او را خبر می شد اول یاد هم داشتند که اینها در مورد و نظری آنها که سابقه قطعیته زیاد ترند ما بود و با خواج و نیز خواجها می زندگی می کرد  
حدیث ایجاد خوب در طبقه گروه ماری بود و این ترتیب خوبی را می یافت که در این سه نفر بودند و بر نظر خود با سه نفر دیگر نام داشت  
و بر یک در این سه نفر با سه نفر دیگر تر است در آنجا با سه نفر دیگر ترتیب می یابد که هم می گفتی بود و هم خوب می باشد  
زندگی به خوبی کارها معتقد بود و با سبب آنکه باید از این اصل می بردی نبود مطابق آن که با هم کردم ، مادر از کودکی ، صفتی می توان یک  
که نسبت خوب بود از سر تا پای باز اصول مبتدیان فلسفه و با سه آهسته از خود رنگ ، مطابق در این اصول در با سبب آنکه یک  
روی افتاد را خوب تر است نزد سراسری دیگر این بر روی صحت و مزاج در این نوشته های ۵۰۰ می باشد که در کتابی می نوشت و من آن علامت  
مردم سبب آن که چون آن و سبب بود که می مطالب را معطل می کند . معتقد بود که تا وقتی که در آنجا امکان فعالیت دارد و قصد  
داشت تا صدمه می تواند در آنجا ماند . هیچ بر آن مستحق در این خط است چنانچه که مورد قبول او هم بود . بد است در همه اینها با ما  
گاهی قادر می باشد بر آن و سبب باید بود و نظر کنیم که تا آنجا که می رفت و می پرسید که دست می خایم از چه کسی ، یکبار هم  
ما هم بگویم به جنبه تا بر برداشته . آخر می باید دید که در این اتفاق محروم می بود و می پرسید که چرا ما آنرا قطع رابطه کردیم اینها در اوایل  
سال ۴۸ بود تا به روندین و سرقتی کرده می مانده بود که قطع رابطه کردیم و در سده سده بودیم . تقریباً در این مابین و حال از کل کار و نظری  
که اول که حکیمین الهامی بنامم .

توضیح و تکرار می نمود  
کارد

کارد

بازجوشی از حسن سرکار حضرت امام



این - هر یک از این است حسن شرح نویسم است داشته باشد یک روزی هرگز نه الله می در کربلا  
الله را تا ابد است. فدای شما و مادری و بر سر

ج - به سینه‌های روحی اشگران که با هم کفر قب و بیهوش بود که مطراف ازین بزه‌ها آن در او ای سال ۴۷ آن شدیم در آن موقع  
او را خبری صل اول یادیم داشته اند و بعد از آن در راه نوازه و با خواهر و نوه خواهر می زندگی کرد  
حدیث ایجاد خوب و طریق کرده سازی بود بدین ترتیب حتی با بی‌خافت کرد و این سه نفر بودند و بر نفس خود با سه نفر آس داشت  
و بر یک در این سه نفر با سه نفر دیگری در آن می باشد بدین ترتیب یک نفر یکی بعد از دیگری بودند و هم خوب را می می  
زند به محض کارها معتقد بود و به مسکنی که باید از این اصل می بردی نود مطالبی که ما هم کردم، مادر از گوشتی، صحنه می توان یک  
که نسبت خوب بود از نورانی باز اصول مبتدیان فلسفه و باستانه آرسطو از فلسفه و مکتب در این اهل در این مکتب یکی یک  
برای اقتصاد از خوب تر است بودند - سوانچی و دیگر این بود که به بعد از دوره دوستی ۵۰۰ بی سوار می کرد که یکی می رفت و من آن علامت  
مردم مکتب که خوب آ و معتقد بود که در مطالب با محفل حکیمه. معتقد بود که تا و من که در دانشگاه است امکان فعالیت دارد و حق  
رشته ناصری که می تواند در دانشگاه باشد. هیچ برادر مستحق در این خط استا چینی که مورد قبول او هم بود. مدتی در همین مکتب با ما  
گاهی قادر می شد جواب بدهد و مکتب باید بود و فکر کنم که کسانی که می رفت و می برگشت که دست می خاشاک از جهتی، یکبار هم  
ما هم یکبار به غنیمت تا بزر بزر است. آخر ما به ما که دیدیم با اتفاق محمد و دیگر خواهر می بود و می رسید که چرا ما آن قطع رابط که تمام این در او ای  
سال ۴۸ بود سینه رودین و مرتضی بودند می با کرده دادیم قطع رابط کرده و رسیدند به مردم. آنرا می بینیم و حال از کل کار و ظهوری  
که اول که حکیمین اهلای نداهم.

تواضع و شکر نمی بود  
*کلمه*

*کلمه*